



عبدالرحمان بن نصرالله مدرّس شیرازی

# تذکره نمای خراسان

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

مجتبی مجرد

www.ketab.ir

مدرس شیرازی، عبدالرحمان بن نصرالله، ۱۲۶۸ - ۱۳۳۸ ق.  
تاریخ علمای خراسان / عبدالرحمان بن نصرالله مدرس شیرازی؛ مقدمه، تصحیح و  
تعلیقات: مجتبی مجرد. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۲.

ISBN 978-964-971-768-5

۳۳۰ص.

قیاد.

الف. مجرد، مجتبی، مقدمه

۱. مجتهدان و علما - ایران - خراسان - سرگذشتنامه.

ج. عنوان.

تویس، مصحح. ب. بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۴۹۷/۴۸۳۳

BP ۲۳۰ / ۲۲ / ف ۹ / الف ۳۰۴۱ ۱۳۹۲

۳۳۸۶۷۰۲

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



## تاریخ علمای خراسان

عبدالرحمان بن نصرالله مدرس شیرازی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: مجتبی مجرد

چاپ اول: ۱۳۹۳ / ۲۰۰۰ نسخه / قیمت ۳۰۰۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۶۶-۱۷۳۵

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۰۳-۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههای کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۲۳۰۲۹

www.islamic-ri.ir

info@islamic-ri.ir

حق چاپ محفوظ است

## فهرست مطالب

۷.....	مقدمه مستح	۷.....	تولد و کودکی
۳۵.....	نقش اجتماعی و سیاسی	۹.....	سفر به مشهد
۳۷.....	حوزه درسی و شاگردان	۱۲.....	اقامت و تحصیل در
۴۲.....	آثار و تألیفات	۱۴.....	تدریس در آستان قدس
۴۵.....	تاریخ علمای خراسان	۱۷.....	اسناد آستان قدس
۵۰.....	تصحیح و نسخه‌شناسی	۲۷.....	ملاقات‌ها و دیدارها
۶۱.....	تاریخ علمای خراسان		
۱۱۰.....	طایعه		
۱۱۳.....	ترجمه ملا محمد رستم‌داری		
۱۳۲.....	ترجمه ملا عبدالله شوشتری		
۱۳۳.....	ترجمه ملا حسین کاشفی		
۱۳۵.....	ترجمه ملا محمد باقر سبزواری، صاحب کفایه و ذخیره		
۱۳۸.....	ترجمه میرزا ابوصالح، بانی مدرسه نواب		
۱۴۱.....	ترجمه شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل		
۱۴۴.....	ترجمه شیخ رضا نجل شیخ حرّ عاملی		
۱۲۵.....	وسيلة التوفيق		
۱۵۲.....	ترجمه کمال الدین محمد سبزواری		
۱۵۳.....	ترجمه ملا علی محمد عاملی کاشفی		
۱۵۳.....	ترجمه ملا صالح ترشک		
۱۵۳.....	نادرشاه		
۱۵۴.....	ترجمه میر شاه قاسم سبزواری		
۱۵۴.....	ترجمه آقا سید محمد سبزواری		
۱۵۶.....	جمعه		
۱۵۷.....	ترجمه ملا علی اکبر تونی		
۱۵۸.....	ترجمه ملا محمد تقی تونی		
۱۵۹.....	ترجمه ملا عبدالصمد ترشیزی		

- ترجمه سید حیدر جبل عاملی ..... ۱۵۹
- ترجمه شیخ حسین امام جمعه ..... ۱۶۱
- ترجمه آقا ابومحمد، نجل شیخ حسین ..... ۱۶۳
- ترجمه ملا محمد رضای ترشیزی ..... ۱۶۴
- ترجمه میرزا رفیع مختاری ..... ۱۶۵
- ترجمه میرزا ابوطالب متوکی ..... ۱۶۶
- ترجمه میرزا مهدی شهید امام جمعه ..... ۱۶۹
- ترجمه آقا سید جعفر سبزواری، صاحب رسائل الاثر ..... ۱۷۳
- ترجمه ملا محمد علی بیری ..... ۱۷۴
- ترجمه ملا اسماعیل ازغدی عارف ..... ۱۷۵
- ترجمه حاجی میرزا اعظم ربوی ..... ۱۸۰
- ترجمه حاجی ملا اسماعیل ربوی ..... ۱۸۱
- ترجمه حاجی ملا محسن تربتی ..... ۱۸۱
- ترجمه حاجی میرزا عبدالله مدرس ..... ۱۸۲
- ترجمه میرزا فضل الله مختار ..... ۱۸۲
- حسینی ..... ۱۸۵
- ترجمه حاجی میرزا هدایت الله امام جمعه ..... ۱۸۶
- ترجمه حاجی میرزا داود، نجل مرحوم شهید ..... ۱۸۸
- ترجمه حاجی میرزا عبدالجواد، نجل مرحوم شهید ..... ۱۹۰
- ترجمه میرزا احمد طیب ..... ۱۹۱
- ترجمه میرزا عبدالغفور سبزواری ..... ۱۹۲
- ترجمه ملا شریف سبزواری ..... ۱۹۳
- ترجمه ملا محمد علی فدیشه ..... ۱۹۵
- ترجمه آقا محمد حسن هراتی عارف ..... ۱۹۶
- ترجمه ملا علی اصغر فدیشه ..... ۱۹۷
- ترجمه حاجی محمد حسن بیات ..... ۱۹۹
- ترجمه ملا محمد جعفر ترشیزی ..... ۲۰۰
- ترجمه حاجی ملا صالح تربتی ..... ۲۰۲
- ترجمه ملا محمد سبزواری ..... ۲۰۲
- ترجمه ملا شمس ..... ۲۰۳
- ترجمه ملا قاسم سبزواری ..... ۲۰۶
- ترجمه ملا حسین سبزواری ..... ۲۰۸
- ترجمه حاجی سید محمد مجتهد معروف رضوی - علیه الرحمه ..... ۲۰۸
- ترجمه ملا محمد سیاه دشتی ..... ۲۱۳
- ترجمه حاجی ملا محمد مشهدی ..... ۲۱۵
- ترجمه ملا عبدالوهاب شیخ الاسلام ..... ۲۱۶
- ترجمه حاجی میرزا اسماعیل ربوی ..... ۲۱۹
- ترجمه ملا حسین خبوشانی ..... ۲۲۰
- ترجمه میرزا محمد حبیب ..... ۲۲۱
- ترجمه حاجی میرزا مهدی، نجل حاجی سید محمد میرزا ..... ۲۲۴
- ترجمه حاجی میرزا سید علی خان طیب ..... ۲۲۴
- ترجمه آقای حاجی میرزا هادی ..... ۲۲۵
- ترجمه حاجی میرزا حسن ..... ۲۲۸
- ترجمه ملا محمد تقی چولانی ..... ۲۳۰
- ترجمه حاجی میرزا عسکری امام جمعه ..... ۲۳۱

۲۶۸.....	ترجمہ ملاً علی نقی جنابدی.....	ترجمہ حاجی میرزا ہدایت اللہ بسطامی.....
۲۶۹.....	<b>خاتمہ</b> .....	۲۳۳.....
۲۷۳.....	ترجمہ جناب ثقفی الاسلام حاجی شیخ محمد رحیم - زید فضلہ.....	۲۳۴.....
۲۷۷.....	ترجمہ جناب مستطاب حاجی میرزا ذبیح اللہ - دام فضلہ.....	ترجمہ حاجی میرزا محمد تقسی مدرس.....
۲۷۸.....	ترجمہ جناب ثقفی الاسلام حاجی میرزا نصر اللہ - زید فضلہ.....	۲۳۶.....
۲۷۹.....	ترجمہ جناب حقایق آداب، حاجی ملاً عبداللہ قندھاری.....	۲۳۷.....
۲۸۵.....	ترجمہ جناب حاجی ملاً احمد یزدی واعظ - زید توفیقہ.....	ترجمہ حاجی ملاً ہادی سبزواری.....
۲۸۷.....	ترجمہ جناب مستطاب، حاجی میرزا راہ دامت آفادانہ.....	ترجمہ ملاً محمد مد، ولد مرحوم حاجی.....
۲۸۹.....	ترجمہ جناب فاضل بسطامی، دام بیبہ.....	ترجمہ ملاً حاجی سید محمد حسین مدرس.....
۲۹۱.....	ترجمہ جناب مستطاب حاجی میرزا مہدی - زید فضلہ.....	ترجمہ آقا میرزا عبداللہ میرازی مدرس.....
۲۹۲.....	شرح احوال امین بنی ہاشم، عبدالرحمان شیرازی مدرس.....	۲۳۸.....
۳۰۱.....	.....	ترجمہ ملاً محمد مد، ولد مرحوم حاجی.....
۳۰۵.....	.....	۲۴۵.....
۳۱۲.....	.....	۲۴۵.....
		۲۴۷.....
		۲۴۸.....
		۲۴۹.....
		۲۵۰.....
		۲۵۱.....
		۲۵۲.....
		۲۵۳.....
		۲۵۴.....
		۲۵۵.....
		۲۵۶.....
		۲۵۷.....
		۲۵۸.....
		۲۵۹.....
		۲۶۰.....
		۲۶۱.....
		۲۶۲.....
		۲۶۳.....
		۲۶۴.....
		۲۶۵.....
		۲۶۶.....

نعت نامہ.....

کتاب نامہ.....

نمایہ ہا.....

## مقدمه مصحح (زندگی نامه مؤلف)

### تولد و کودکی

شب سه‌شنبه دوازدهم شومان سال هزار و دویست و شصت و هشت (۱۲۶۸) هجری قمری در شهر از کودکی به دنیا آمد که نامش را عبدالرحمان نهادند.<sup>۱</sup> پدرش ناصرالله شیرازی (۱۲۳۹-۱۲۹۱) مردی دانشمند و عالم بود. در علوم متداول زمان مهارت و استادی داشت؛ مردی جهان‌دیده که در طلب علم و دانش سفرها رفته و بسیار چیزها آموخته بود؛ کتاب‌های بسیاری را به دست خویش استنساخ و استکتاب کرده و در این زمان که جداوند، عبدالرحمان را به وی عطا کرده بود، ریاست مدرسه منصفیه شیراز را بر عهده داشت و به تدریس در آنجا مشغول بود.<sup>۲</sup>

۱. کتاب حاضر، ۲۸۹. طبقات اعلام الشیعه، ۱۰۹۷/۱، تولد وی را ۱۲۶۶ نوشته که

نادرست است.

۲. کتاب حاضر، ۲۹۰.

تولد عبدالرحمان در چنین خانواده‌ای نوید آینده‌ای روشن داشت، هم برای خانواده و هم برای خود او، و شاید بیش از همه برای میرزا نصرالله که احساس می‌کرد کودک خردسالش می‌تواند جانشینی شایسته برای او باشد. هنوز عبدالرحمان چهار سال بیشتر نداشت که پدرش او را در مدرسه منصوریه به مکتب سپرد تا خود از مکتب شاهد تعلیم و تربیت فرزند باشد.<sup>۱</sup> چه‌بسا در آن سال‌ها پدرش هم مکتبی‌های عبدالرحمان نسبت به وی و جایگاه خانواری که می‌خواست بر او تحمّل می‌خوردند و حسد می‌ورزیدند و همین مسأله خواه‌ناخواه را بر وی قرار می‌داد که خویش را از دیگران ممتاز سازد.

پس از سه سال تعلیم در مکتب‌خانه، میرزا نصرالله خود به آموزش فرزند همت گماشت و نسبت قواعد صرف و نحو و اشتقاق زبان عربی را به او آموزش داد. در آن زمان شیوه تعلیم دروس کودکان به گونه‌ای بود که عموماً برای ماندگاری بیشتر مطلب در ذهن از شعر استفاده می‌شد. به کارگزاران سه به جهت موزون و آهنگین بودن، میزان یادگیری کودکان را افزایش می‌داد و میرزا نصرالله که خود در ادب و هنر دستی داشت، قواعد بیان عربی

را با شعر به عبدالرحمان هفت ساله می‌آموخت. هنوز بیش از یک سال نگذشته بود که عبدالرحمان، شاید به اصرار پدر، تقریرات او را به صورت کتابی در چهار هزار بیت مدوّن کرد.<sup>۱</sup>

سال‌های کودکی از پی هم می‌گذشت و عبدالرحمان هر روز بزم‌های جدیدتری از پدر فرامی‌گرفت و کتاب‌های درسی متداول آن زمان را به ندری می‌آموخت. چون از تعلیم کتابی فارغ می‌شد، شرح و تفسیر این نسخه‌های خویش افزوده و آن را مدوّن می‌کرد. حواشی و شروح نیز به شعر می‌نگاشت و به تصریح خودش مجموع شروح و حواشی کتبی که تا یازده سالگی خوانده بود، حدود بیست و یک جلد داشته‌است؛<sup>۲</sup> حتی اگر این مقدار را اغراق بدانیم، باز هم بی‌گمان است که رعه این حواشی و شروح نسبت به سن و سال وی حجمی فراوان داشته‌است.

### سفر به مشهد

در سال ۱۲۷۹ زمانی که عبدالرحمان کودکی یازده ساله بود، پدرش میرزا نصرالله که اینک از اساتید مبرز و برجسته دارالعلم شیراز به شمار می‌آید، عزم سفر و زیارت مشهد مقدس کرد. این مسافرت به

۱. کتاب حاضر، ۲۹۰.

۲. پیشین.



شور و حال کودکی نباید برای عبدالرحمان چندان ناخوشایند بوده باشد؛ چه سفر به مشهد مقدس سفری روحانی نیز به شمار می‌رفت، سفری که بسیاری از مردم آرزوی آن را داشتند. برنامه سفر چنین بود که نخست به یزد و سپس از راه طبرس به مشهد مقدس وارد شوند. عبور از جاده‌ها و راه‌ها، مناطق سرسبز و باغ‌های زیبا، آسمان صاف و گاه درخشان کویر، اتراق در کاروانسراها و دیه‌های میان راه، دیدن مردمان شهرهای دیگر با آداب و رسوم ویژه و حتی لهجه‌های متنوع آن‌ها، چیز دیگر همه و همه تجربه‌هایی تازه و نوبود که چشمان کودکان عبدالرحمان را به خود خیره می‌کرد و بر ذهن و ضمیر او تأثیر می‌گذاخت.

پس از روزها طی طبرس و انجام کاروان به یزد وارد شد، و پس از استراحتی کوتاه قصد طبرس کرد، اما مأموران دیوانی که خبردار شده بودند گروهی از طاغیان بلوچ در ریگ‌شتران طبرس راه را بسته و به قتل و غارت کاروانیان می‌پرداختند، از حرکت میرزا نصرالله و همراهانش ممانعت کردند. نگرانی و اضطراب در میان کاروانیان و حتی میرزا نصرالله جهان‌دیده نیز به چشم می‌آید. اما یزد برای او جای توقف و درنگ نبود، مشتاق بود زودتر زیارت بارگاه رضوی نایل شود و از فیوضات آن حرم امن بهره ببرد.

سرانجام چاره را در توسل به قرآن و استخاره جست، و با حالت نگرانی و اضطراب و تردید قرآن را گشود، این دو آیه آمد:

﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾ \* وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَهُ هُوَ لَا مَقْطُوعٌ مُضِحِّينَ ﴿۱﴾

ازدگی به فکر فرو رفت و آنگاه عزم را جزم کرد و همان شب به اتزان همراهان به سوی طبرس روانه شد. در تمام این لحظات عبدالرحمان شاهد و ناظر بود و از هراس و اضطراب دیگران، او نیز می‌رسید. در رفتن شک و تردید داشت. کاروان با ترس و لرز به حرکت می‌انجامد. او ادامه داد تا آن که به نزدیکی ریگ‌شتران رسید. وحشت و ترس از آنجا که رسیده بود و همه احساس می‌کردند که مرگ هم‌گام با آنان راه می‌راند و ساعاتی و شاید دقیقی دیگر آنها را در کام خود خواهد خورد. برانیم کاروان به ریگ‌شتران رسید، اما در کمال نیاواری خبری از طاغیان بلوچ نبود، میرزا نصرالله و همراهانش نفس راحتی کشیدند و دست به دعا برداشته خدا را سپاس گفتند. معلوم شد که بلوچ‌ها هنگام سحر کوچ کرده‌اند، و اینان اولین گروهی‌اند که به سلامت از این محل عبور می‌کنند.

کاروان پس از این مرحله نفس‌گیر با سلامتی و صحت به دشت مقدس رسید و به زیارت امام هشتم علیه السلام نایل شد.<sup>۴</sup> این سفر پرماجرا

۱. حجر (۱۵): ۶۵-۶۶.

۲. کتاب حاضر، ۲۵۴-۲۵۵.

اولین تجربه عبدالرحمان بود، تجربه‌ای آمیخته به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و گویا ناخوشی‌های آن برای عبدالرحمان بیشتر بوده که باعث شد بعدها تمایلی به سیر و سفر نشان ندهد، و تا پایان عمر در مشهد بماند و ترجیح دهد در گوشهٔ مدرسه به تعلیم و تربیت شاگردان بپردازد.

### ساختن و تحصیل در مشهد

میرزا نصرالله پس از ورود به مشهد حدوداً یک سال به تعلیم طالبان پرداخت و پس از آن قصد بازگشت به شیراز نمود، اما برخی از شاگردان به نزدش آمده و اصرار کردند که در مشهد بماند و آنان را از فیض سخن خود محروم نسازد. عبدالرحمان که اینک در حدود دوازده سالگی است، نزد پدر حاضر بود و اصرار و الحاح شاگردان را برای ماندن وی می‌دید و منتظر عکس‌العمل پدر بود، میرزا نصرالله که گویا اینبار از درخواست خود را به تقدیر بسپارد، از دیوان حافظ تغالی زدی این بیت را آورد:

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا

از جان بیوس و بر سر آن درگاه باش<sup>۱</sup>

همین بیت کفایت می‌کرد تا میرزا نصرالله به اقامت دائمی خود و خانواده‌اش در مشهد تن در دهد، اقامتی که یک نسل از خاندان

۱. این بیت منسوب به حافظ شیرازی است، اما در چاپ‌های معتبر دیوان حافظ از جمله تصحیح غنی - قزوینی وجود ندارد.

شیرازی را به مشهد منتقل کرد. هنوز مدتی از این ماجرا نگذشته بود که از جانب تولیت آستان قدس به وی پیشنهاد تدریس در آستانه شد و وی نیز با علاقه فراوان این وظیفه خطیر را پذیرفت.<sup>۱</sup>

عبدالرحمان که اینک برایش مسجّل شده بود مسکن و مأوای بدیدش مشهد است، کمر همت بست و به تحصیل علوم گوناگون در این شهر پرداخت و در محضر استادان برجسته و پرآوازه آن به کسب دانش مشغول شد. در این سالها ملا عبدالرحمان شیخ الاسلام (مف ۱۲۹۱) یکی از مدرّسان آستان قدس، نماینده اصلی علم نجوم و ریاضی در آستان به شمار می‌رفت. وی هوش و ذکاوت بسیاری داشت. گروهی که تنها طالب علمان بلکه مسافرانی را که از ممالک دیگر به مشهد می‌آمدند، تحت تأثیر قرار می‌داد.<sup>۲</sup> عبدالرحمان شیرازی که هفت سال در آوازه عبدالرحمان شیخ الاسلام را شنیده بود، فرصت را مغتنم شمرد و برای محضر وی علوم ریاضی را آموخت. در همین زمان بود که عبدالرحمان شرح تذکره خفّری در هیئت و رساله حواشی تحریر اقلیدس را به وی عرضه کرد. او نیز به رشته تحریر درآورد.<sup>۳</sup>

۱. کتاب حاضر، ۲۵۶.

۲. سفرنامه خانیکوف، ۱۱۹.

۳. کتاب حاضر، ۲۹۰.